بى هوش كردن حيوانات قبل از ذبح

سيدعلى حسينى

در روزگار ما گروههاى طرفدار محيط زيست در كشورهاى غربى فعالند، بسيارى از آنها درباره حقوق حيوانات حساسيت فراوان دارند و در اين باره مقاله ها و كتابهاى متعددى نوشته اند. از نكته هايى كه اين گروهها بر آن پاى مى فشارند ـ كه البته جريان ذبح را نيز آسان مى سازد ـ بى هوش كردن حيوانات قبل از ذبح است; زيرا اين عمل سبب مى شود حيوان درد كمترى احساس كند و رنج و سختى كشته شدنش كاهش يابد. به هر روى در زمان ما بى هوش كردن حيوانات قبل از ذبح در اغلب كشورهاى جهان رايج شده است، از اين رو بيان حكم شرعى آن لازم به نظر مى رسد.

جايز بودنِ اين عمل در كتاب «پژوهشى تطبيقى در احكام فقهى ذبح» به شرح اثبات شده و فقهاى معاصر بى هوش كردنِ حيوان را پيش از ذبح جايز دانسته اند، مگر آن كه به مرگ قبل از ذبح منجر شود.[1]

اين مقاله در پى توضيح مكرر آن مسأله نيست. بلكه به دنبال آن است كه روشن سازد نه تنها بى هوش كردنِ حيوان جايز است بلكه به احتمال زياد مستحب است. در واقع اين مقاله اثبات استحباب اين حكم را پى مى گيرد. مهم ترين دليل استحباب بى هوش كردن حيوانات پيش از ذبح آن است كه بى شك بى هوشى مصداق مهربانى به حيوان است و مهربانى به حيوان مستحب و روايات متعددى استحباب مهربانى به حيوان را اثبات مى كند.

در گروهى از اين روايات مهربانى به حيوانات در هنگام ذبح توصيه شده است:

1ـ استحباب تيز كردن آلت ذبح تا ذبح به سرعت انجام گيرد و فرجام پذيرد و حيوان كم تر اذيت شود. در روايتى در اين باره چنين آمده است: «احد الشفرة»; «آلت ذبح را تيز كن.»[2]

2ـ با قدرت كشيدن چاقو و با قوت ذبح كردن تا ذبح با شتاب انجام شود و حيوان احساس درد كم ترى كند. در روايتى در اين باره چنين آمده است: «و يمرّ السكين بقوة»; «چاقو را با قوت بر گلوى ذبيحه بكشد.»[3]

3ـ تسريع در ذبح تا حيوان زودتر از درد خلاص شود. شهيد ثانى در اين باره در مسالك مى نويسد:

«مستحب است تسريع در ذبح تا آسان تر انجام شود.»[4]

شايد مستند اين حكم شرعى رواياتى باشد كه بر نيكى كردن به ذبيحه دلالت دارد. روايتى است مشهور كه از پيامبر خدا ـ صلى الله عليه وآله وسلم ـ نقل كرده اند:

«خداوند نيكى كردن و احسان بر هر چيزى را بر شما واجب كرده است ... از اين رو هرگاه خواستيد حيوانى را ذبح كنيد ذبح را به نيكويى انجام دهيد.»[5]

4ـ مكروه بودنِ ذبح حيوانى در برابر حيوانى ديگر. ذبح حيوان در برابر حيوانى ديگر كه او را مى بيند مكروه است. در شرايع در اين باره مى نويسد: «و يكره ان يذبح حيوان و آخر ينظر اليه.»;[6]«ذبح حيوانى در حالى كه حيوان ديگرى به آن نگاه مى كند، مكروه است.» مستند اين فتوا روايتى است كه غياث بن ابراهيم از امام صادق ـ عليه السلام ـ و ايشان از جدشان اميرمؤمنان نقل كرده است:

«لا تذبح الشاة عند الشاة و لا الجزور عند الجزور و هو ينظر اليه.»[7]

عبارت «لا تذبح الشاة» را چه به صورت نهى و چه به صورت نفى بخوانيم از ذبح حيوان در حالى كه حيوانى ديگر او را تماشا مى كند نهى كرده است و ظاهر نهى بر حرام بودنِ اين گونه ذبح دلالت دارد. شايد به همين دليل شيخ طوسى در «نهايه» اين عمل را حرام دانسته است.[8]

فقهاى معاصر شيعه و مراجع تقليد طبق اين حديث فتوا داده اند. به عنوان نمونه در رساله يكى از مراجع تقليد معاصر در اين باره چنين آمده است:

«چند چيز در كشتن حيوانات مكروه است: اول در جايى حيوان را بكشد كه حيوان ديگر آن را ببيند.»[9]

5ـ مكروه بودنِ چرخاندن چاقو در حلقوم حيوان. چرخاندن چاقو در حلقوم حيوان در هنگام ذبح سبب اذيت و درد بيشتر او خواهد شد و اين عمل از مكروهات ذبح است و برخى از فقيهان آن را حرام دانسته اند.[10] مستند اين فتوا روايتى است كه حمران ابن ابى اعين از امام صادق ـ عليه السلام ـ آن را نقل كرده است:

«... و لا تقلب السكّين لتدخلها تحت الحلقوم ... .»[11]

«چاقو را جهت داخل كردن در حلقوم، نچرخان.»

6ـ مكروه بودن كندن پوست حيوان پيش از مرگ كامل. نبايد پيش از آن كه بدن حيوان سرد شود و روح آن به طور كامل از بدن خارج گردد حيوان را پوست كنند. شيخ در «نهايه» نوشته است كه اگر پيش از آن، حيوان را پوست كنند خوردن گوشت آن حلال نيست. مستند اين حكم نيز روايتى است كه از حضرت رضا ـ عليه السلام ـ نقل شده است:

«اذا ذبحت الشاة و سلخت او سلخ شىءٌ فيها قبل ان تموت لم يحلّ أكلها.»[12]

«هرگاه حيوانى ذبح شود و همه يا بخشى از آن قبل از مرگ [ كامل] حيوان پوست كنده شود، خوردنِ گوشت آن حلال نيست.»

ظاهر اين روايت به روشنى بر حرام بودنِ كندن پوست حيوان پيش از خروج كامل روح آن، دلالت دارد، اما فقها از آن رو كه اين روايت ضعيف است حكم كراهت را از آن استنباط كرده اند.

7ـ مكروه بودنِ كشتن حيوانى كه ذابح آن را پرورش داده است. كشتنِ حيوانى كه انسان خود آن را تربيت كرده و سالها با او انس داشته است به نوعى بى رحمى و نامهربانى به شمار مى آيد و در روايات از آن نهى شده و گروهى از فقها آن را مكروه دانسته اند.[13]

«عن ابى عبدالله ـ عليه السلام ـ قال: قلت له: الرجل يعلف الشاة و الشاتين ليضحى بها، قال: لا أحبّ ذلك. قلت: فالرجل يشترى الجمل او الشاة فيتساقط علفه من هيهنا و هيهنا فَيَجيىءُ الوقت و قد سمن فيذبحه؟ فقال: ولكن اذا كان ذلك الوقت فليدخل سوق المسلمين وليشتر فيها و يذبحه.»[14]

«ابى صحارى مى گويد به امام صادق ـ عليه السلام ـ عرض كردم: شخصى به يك يا دو گوسفند علف مى دهد [آن ها را پرورش مى دهد] تا براى قربانى از آنها استفاده كند. حضرت فرمود: اين كار را دوست نمى دارم. عرض كرد: شخصى شتر يا گوسفندى را مى خرد و براى او از اين جا و آن جا علوفه فراهم مى كند تا اين كه زمان ذبح آن فرا مى رسد و آن ها را سر مى برد؟ حضرت فرمود: [چنين نكند] و هرگاه وقت انجام چنين كارى رسيد داخل بازار مسلمانان شود و حيوانى بخرد و آن را ذبح كند.»

در روايت ديگرى محمد بن فضيل از امام رضا ـ عليه السلام ـ چنين نقل كرده است:

«قلت له: كان عندى كبش سمنته لأضحى به فلما أخذته فأضجعته نظر إلىّ فرحمته و رفقت له ثمّ إنّى ذبحته، قال: فقال: ما كنت أحبّ لك أن تفعل; لا تربين شيئاً من هذا ثم تذبحه.»[15]

«به حضرت رضا ـ عليه السلام ـ عرض كردم من براى قربانى روز عيد اضحى قوچى را پرورش دادم چون او را گرفتم و به زمين زدم تا ذبح كنم. نگاهى به من كرد پس با او مهربانى و مدارا كردم حضرت فرمود: دوست نداشتم چنين مى كردى; نبايد حيوانى را تربيت كنى آن گاه سرش را ببرى.»[16]

8ـ مكروه بودنِ بريدن نخاع ذبيحه. سر حيوان بايد به هنگام ذبح از ناحيه گلو بريده شود، نه از پشت سر، و در هنگام بريدن سر ذبيحه نبايد اين عمل به گونه اى انجام شود كه نخاع حيوان صدمه بخورد و يا بريده شود. فلسفه اين حكم به احتمال قوى آن است كه ذبيحه اذيت مى شود. از اين رو بايد صبر كند تا حيوان بميرد و بدنش سرد شود، آن گاه سر او را از تن جدا كند.

محقق در شرايع در اين باره چنين مى نويسد:

«و يكره ... ان تنخع الذبيحة، قيل: فيها يحرم.»

«و مكروه است كه نخاع ذبيحه را ]پيش از سرد شدنِ بدن او ببرّى[ و برخى از فقيهان گفته اند اين عمل حرام است.»[17]

مستند اين فتوا روايتى است كه كلينى به نقل از جناب محمد بن مسلم از امام باقر ـ عليه السلام ـ نقل كرده است:

«استقبل بذبيحتك و لا تنخعها حتى تموت ... .»[18]

«ذبيحه ات را رو به قبله ذبح كن ]و پيش از آن كه بميرد[ نخاع آن را قطع مكن.»

نيز در كافى در اين باره چنين نقل شده است:

«و كان يحسن أن يذبح و لا ينخع و لا يقطع الرقبة بعد ما يذبح.»[19]

«و شايسته است كه حيوان ذبح شود و نخاع او بريده نشود و ]بلافاصله پس از ذبح قبل از مردن حيوان[ سر از تن او جدا نگردد.»

در روايت ديگرى حلبى از امام صادق ـ عليه السلام ـ چنين روايت كرده است:

«لا تنخع الذبيحة حتى تموت و اذا ماتت فانخعها.»[20]

«نبايد پيش از آن كه حيوان بميرد نخاع او را ببرى و سر از تنش جدا كنى. پس هر گاه حيوان مرد سر از تنش جدا كن و نخاع آن را ببر.»

بدين سان بريدنِ نخاع حيوان پيش از آن كه جان دهد براى او دردآور است و ذبح بايد به گونه اى انجام شود كه حيوان كمتر اذيت شود، به ويژه بايد حرمت سر حيوان نگاه داشته شود و تا آن جا كه ممكن است سر او كمتر آزار ببيند.

در روايتى امام صادق ـ عليه السلام ـ چنين فرمود:

«... الرأس موضع لذكاة ... و أبعد من الأذي»

«... سر محل ذبح ... و دورتر است از اذيت و آزار.»

از مجموع اين روايات و روايات مشابه و نيز روايات متعددى كه درباره حقوق حيوان در مقاله هاى مختلف در فرهنگ جهاد آورده شده است استفاده مى شود كه مهربانى با حيوان در زمان حيات و به هنگام ذبح دست كم مستحب است و برخى از مصاديق اين مهربانى در وقت ذبح حيوان در روايات و فتاواى فقها آمده است كه فشرده اى از آنها نقل شد.

بى هوش كردن حيوان پيش از ذبح از مصاديق جديد اين مهربانى به حيوان است و به احتمال قوى مشمول حكم استحباب مى باشد.

هر كدام از اين روايات گرچه به تنهايى نمى تواند استحباب بى هوش كردن حيوان قبل از ذبح را اثبات كند، اما از همه آنها روى هم رفته مى توان ملاكى به دست آورد كه عبارت است از استحباب مهربانى به حيوان قبل از ذبح كه بى هوشى مصداق آن است. مسايلى كه درباره استحباب مهربانى با حيوانات به هنگام ذبح آورده شد از مسايلى است كه فقها بدانها فتوا داده اند.

به عنوان نمونه ترجمه فتواى آيت الله حكيم را در منهاج الصالحين مى آوريم:

«و مستحب است حيوان را پس از ذبح رها سازد [ تا دست و پا زند] و آلت ذبح را تيز كند و با سرعت سر حيوان را ببرد و حيوان آلت ذبح را نبيند و ذابح رو به قبله بايستد و در هنگام ذبح حيوان را به اين طرف و آن طرف نكشاند، بلكه رها كند تا در همان مكان بميرد و حيوان را براى ذبح با مهربانى ببرد و پيش از ذبح آب را به او عرضه كند و كارد را با قوّت بر گلوى حيوان بكشد [ تا زودتر جان دهد و راحت شود] و در سرعت ذبح بكوشد و جديت كند تا براى حيوان آسانتر باشد. از پيامبر خدا نقل شده است كه فرمود: "خداوند متعال احسان و نيكى را در همه چيز بر شما واجب كرده است، پس هرگاه حيوانى را مى كُشيد در كشتن و ذبح كردن به آن نيكى كنيد و بايد كارد خود را تيز كرده و ذبيحه را راحت كنيد [ كارد را تيز كنيد و با كارد تيز سر حيوان را ببريد تا زودتر راحت شود و درد كمترى ببيند]".»[21]

پى نوشت :

[1]- پژوهشى تطبيقى در احكام فقهى ذبح، محمد رحمانى، ص 350.

[2]- وسايل الشيعة، ج 16، باب سوم از ابواب ذبح، حديث 2.

[3]- مسالك الافهام، ج 2، ص 228.

[4]- مسالك الافهام، ج 2، ص 228.

[5]- «انّ اللّه تعالى كتب عليكم الاحسان فى كل شىء ... فاذا ذبحتم فأحسنوا الذبحة.» ر.ك: پژوهشى تطبيقى در احكام فقهى ذبح، ص 413; شرايع الاسلام، ص 740.

[6]- شرايع الاسلام، ص .

[7]- وسايل الشيعة، ج 16، ص 258، باب 7، ح 1.

[8]- شيخ در نهايه در اين باره چنين مى نويسد: «لا يجوز ذبح شيئى من الحيوان صبراً و هو أن يذبح شيئاً و ينظر اليه حيوان آخر.»; «ذبح كردنِ حيوان در حالى كه حيوان ديگرى به او نگاه مى كند، جايز نيست.» نهايه، ص 584.

[9]- توضيح المسايل، آيت الله العظمى فاضل لنكرانى، ص 556، مسأله 2745.

[10]- شرايع الاسلام، ص 740.

[11]- وسايل الشيعه، ج 16، ص 214، باب 3، ح 2.

[12]- وسايل الشيعه، ج 16، ص 314، باب 8، ح 1.

[13]- جواهر الكلام، ج 36، ص 138.

[14]- وسايل الشيعه، ج 16، ص 374، باب 20، ح 2.

[15]- وسايل الشيعه، ج 16، ص 308.

[16]- در رساله آيت الله فاضل لنكرانى در اين باره چنين آمده است: «مكروه است ... خود انسان چهارپايى را كه پرورش داده است بكشد.»، ص 557، مسأله 2745.

[17]- شرايع الاسلام، ص 740.

[18]- وسايل الشيعه، ج 16، ص 258.

[19]- كافى، ج 6، ص 233.

[20]- وسايل الشيعه، ج 16، ص 258، باب 6، ح 1 و2. اين روايت در كافى چنين آمده است: «ولا ينخع و لا يكسر الرقبة حتى تبرد الذبيحة.»; «و نبايد پيش از آن كه بدن ذبيحه سرد شود نخاع آن را ببرد و گردن او را بشكند.» كافى، ج 6، ص 233.

[21]- منهاج الصالحين، با حاشيه شهيد آيت الله سيد محمدباقر صدر، ج 2، ص 366.